

مقبره حافظ بشکلی که امروزه دارد منسوب بقرن ۱۸ و مقبره سعدی مربوط بقرن ۱۹ است

بعد از آل مظفر شیراز دیگر پایتخت نبود ولی در زمان آل تیمور هنوز مرکز مهم تجارت و یکی از بزرگترین شهرهای ایران بود فقط بعد از اتحاد ایران در زمان صفویه شیراز باقطع دردیف شهرهای ولایتی در آمد و بهمین حال باقی بود تا اینکه در قرن هیجدهم کریم خان زند که تمام ایران را باستانهای خراسان مدت سی سال (۱۷۵۰-۱۷۷۹) متصرف بود آنرا پایتخت خود قرار داد کریم خان لقب شاهی اختیار نکرد ولی با همان لقب و کیلی پادشاه کاملاً مستقلی بود بعد از شاه عباس کبیر هیچیک از سلاطین ایران بقدر کریمخان زند برای استقرار نظم و امنیت و تجدید آبادی مملکت زحمت نکشید شیراز که پایتخت بود مورد توجهات خاص کریمخان واقع شد در زمان وکیل دوباره باروئی لیکن این مرتبه بدور شهر کشیده و شهر را با ابنیه و عمارات مختلفی آرایش دادند بنا بقول کرزن (ج ۲ ص ۱۰۲) تمام ابنیه قدیم شهر که تا یکدرجه آباد مانده از کریمخان زند است

در این زمان شیراز از حیث قشنگی عمارات بپایه پایتخت های شمالی ایران یعنی طهران و اصفهان نمیرسد لیکن یکی از مراکز مدنیت ایران است در سکه های اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم یعنی قبل از اینکه ضرب سکه در طهران تمرکز داده شود شیراز را دارالعلم مینامیدند کرزن میگوید که اعالی فارس باصل ونسب پاك و درستی زبان و لطافت بدن خود عبادت و اقتضای میکنند شیراز از احاطه تجارت بازرگان فارس همیشه از قراریکه تو مونسکی (۷۴) مینویسد بعضی

از تجار محلی روابط مستقیمی با تجار منچستر دارند واردات عمده اجناس هندوستان و مهمترین رقم صادرات تریاک محلی است و نیز مقدار کمی تنباکوی محلی حمل بخارج میشود راجع به تعیین عمده نفوس شیراز اقوال بی اندازه مختلف و از ۳۲۰۰۰ الی ۶۰۰۰۰۰ مینویسند قبل از فتح اسلام شهر عمده بلوک اردشیرخره شهری بود که بهمین اسم موسوم ولی در زمان عربها جور گفتند (بعقیده نبولد که اطبری ۱۱) در محل کور تلفظ میکردند) و کور همین فیروز آباد کنونی است شهری که اردشیر بنا کرده بود در قرن دهم از حیث وسعت بزرگتر از اصطخر نبود و کوچکتر از بلاد عمده ایالت بود این شهر که از قرار معلوم بهتر از هر جائی آثار معماری دوره ساسانیان را محفوظ داشته فقط عبارت بوده از يك شهرستان با چهار دروازه و در چهار سمت عالم و ربض نداشته در وسط شهر صفا واقع بود که اعراب الطربال (برج و یا عمارت برجسته) و ایرانیان ایوان و یا کیاخره میگفتند از وسط ایوان منظره تمام شهر و حومه آن نمایان بود بر بالای این قلعه معبد آتش پرستان قرار گرفته بود از محاذی صفا نهری از کوه کشیده بودند که آب بشکل آبشار به صفا میریخت و از آنجا بطرف دیگر جریان میکرد تمام این بنا را از سنگ ساخته بودند که بعدها اهالی شهر همین سنگها را بکار میبردند بطوریکه در زمان اصطخری (۱۲۴) فقط آثار ناچیزی از بنای مزبور باقی مانده بود دو صفا از معماری دوره ساسانیان که با تشکاه معروف است تا باین زمان پابدار است بر یکی از صفاها برجی بدرتفاع بود فوت قرار گرفته است دم دروازه شهر در کنار استخر آب معبد آتش پرستان بنده بارین برین بود و کتیبه بخط پهلوی داشت و بر روی آن نوشته بودند که برای ساختمان

این معبد سی هزار دینار خرج شده است (اصطخری ۱۱۸) بقاصله يك فرسخ از هر شهر باغات و قلاع کشیده شده بود بر روی کوهی در سمت شرقی شهر قصری از بناهای ساسانی با بام گنبدوار محفوظ مانده بعقیده یوستی (۴۵۷) قصر مزبور در قرن پنجم میلادی در محل قصر اردشیر بنا شده است صادرات جور مثل صادرات کنونی فیروز آباد گلاب بود که بهترین گلاب دنیا میسر شدند از قراریکه مقدسی (۴۳۲) میگوید اسم فیروز آباد را در قرن دهم عضدالدوله دیلمی بر روی شهر گذاشت بدین معنی که پس از ورود عضدالدوله به جور که بفارسی گور تلفظ میشود مردم گفتند که « ملك بگور وقت » عضدالدوله این مطلب را بفال بد گرفت و اسم جدید و بزرگی بر روی شهر گذاشت

از شیراز راهی از طریق جور و یا فیروز آباد به بندر سیراف که در این زمان قریه کوچکی است میرفت در قرن دهم تمام امتعه هند را که بقصد فارس حمل میشد بدین بندر میآوردند از قبیل عود ، آبنوس ، صندل ، عنبر ، کافور ، احجار قیمتی و غیره بطوریکه فوقاً دیدیم شهر از حیث بزرگی و وسعت سومین شهر فارس ولی از لحاظ ثروت مردمانش در مقام اول قرار گرفته بودند بناگفته مقدسی (۴۲۶) قیمت بعضی خانهها بالغ بر یکصد هزار درهم بود بواسطه تجارت با هندوستان سرمایه هنگفتی در دست بعضی تجار تمرکز یافته بود در قرن دوازدهم که توانگری رامشت نام که متمولترین تاجر عصر خود بشمار میرفت در سیراف میزیست شهر هنوز قسمتی از اهمیت خود را دارا بود بطوریکه دنبال کننده کتاب ابن حوقل (۱۹۸) مینویسد منشی رامشت بعد از بیست سال توقف در چین معادل پانصد هزار دینار امتعه از چین حمل کرده بود از اینجامیتوان

قیاس کرد که قیمت امتعه که خود را امتحان حمل کرده بود چه اندازه بوده همین را امتحان حوض نقره کعبه را بطلا مبدل ساخته و محمولی از پارچه های گرانبهای چین وقف کعبه نمود

در شمال شیراز بر سر شاهراهی که از طریق فارس به هرمز و قسمت جنوبی کرمان میرفت کوره دارابجرد واقع شده بود که از حیث آب و هوا داخل در همان منطقه بود در این سرزمین محصولات ولایات گرمسیر و سردسیر بهم آمیخته بود فسا که شهر عمده این کوره بود از حیث وسعت و بزرگی دومین شهر فارس بشمار میآید (اصطخری ۱۲۸) لیکن در شهر کنونی فسا هیچگونه آثاری از قدیم بجا نمانده است شهر و یا بعبارت صحیحتر قریه دارابجرد که بنای آنرا بداریوش اول نسبت میدهند و فرج که اعراب برج خوانند و هر دو در امتداد شاهراه فارس بکرمان واقعند از حیث بی اهمیتی با فسا در يك ردیفند در قرن دهم شهرهای صنعتی و تجارتی مستحکمی در اینجا دائر و بازار عمده آنها فسا بود در نزدیکی دارابجرد چنانکه در این زمان هم معمول است مومیا استخراج میکردند و مومیا يك نوع قیری است که آنرا در زمان جراحات و شکستن استخوان میدانستند استخراج مومیا مثل این زمان در دست دولت بود (اصطخری ۱۵۵) همین ماده را در قدیم برای مومیائی کردن اجساد بکار میبردند و اسم مومیهای مصری از همینجا است شهر سرحدی فارس طارم بود که در این زمان طارون است احتمال کلی دارد که راه طارم به هرمز از تنگ معروف به تنگ زاغ که بقول توماسکی (۹۶) در تمام جنوب ایران معروف است عبور میکرد کوره دارابجرد بعد از شبانکاره هم نامیده میشد و در تحت حکومت سلسله معلی آل فضل بود

داستانهای محلی مأخذ حقوق حکومت این سلسله را باز منته قبل از اسلام نسبت میدادند ولی اطلاعات مفصلی که راجع بنمایندگان این سلسله که مثل سائر ملوک محلی دارای عنوان اتابکی بودند موجود و ما در دست داریم فقط مربوط بدوره مغول است (لن پول ترجمه و . بارتولد ۲۹۸) قلعه ایک (در نزدیکی شهر زرگان) که پایتخت سلسله مزبور بود در شمال غرب دارابجرد واقع بود (حمدالله قزوینی ۱۳۸) سلسله آل فضل در اواسط قرن چهاردهم بدست ملوک آل مظفر منقرض گردید راجع بولایت کنونی لارستان که شهر عمده آن لار و بندر عمده اش لنکه است در تألیفات جغرافیایان و مسافران عرب تقریباً هیچگونه اطلاعاتی مذکور نیامده است

در غرب شیراز کوره سابور واقع بود که از حیث وسعت حدودش کمتر از سائر کوره‌ها اهمیت داشت نوبختان و کازرون بلاد عمده این کوره بودند کوره سابور این نام را از پایتخت قدیمش شاپور و یا بطوریکه مقدسی میگوید (۴۳۲) شهرستان اخذ کرده است سابور بطوریکه از اسم آن معلوم میشود در زمان ساسانیان بنا شده بود در قرن دهم بواسطه ترقی کازرون اهمیت سابق خود را از دست داد در نزدیکی خرابه های شهر بر روی کوهها چند نقش برجسته نمایان است و یکی از آنها غلبه شاپور اول (۲۴۹-۲۷۲) را به والریان امپراطور روم نشان میدهد مجسمه شاپور اول که یگانه مجسمه ایست از دوره ساسانیان که تا با امروز محفوظ مانده در همین نقطه واقع میباشد راهیکه عربها از شیراز به کازرون تعریف میکنند با قسمت اول شاهراه کنونی شیراز به بوشهر مخلوط بود در کازرون و شهر کوچک توج و یا نواز که در وسط راه بین کازرون و بندر جنبه واقع بود پارچه های کتانی معروف به توجی و یا

توزی مییافتند که در تمام عالم اسلام مشهور بود در قرن چهاردهم در زمان حمد الله قزوینی (۱۱۶) شهر توج خرابه بود اشتهار پارچه‌های قریه سینج یا سینز کمتر نبود این قریه در نزدیکی مصب رود تاب و سرحد بین فارس و خوزستان واقع بود پارچه‌هایی را که در سمرقند مییافتند سینزی میگفتند و از اینجا معلوم میشود که صنایع فارس نفوذی در صنایع ماوراءالنهر داشت از طرف دیگر صنایع فارس ظاهراً در تحت نفوذ صنایع مصری ایجاد گردیده بود کتانی را که برای پارچه سینزی لازم بود در ابتدا از مصر میآوردند و بعد در خود محل شروع به تهیه نمودند یکی از پارچه‌هایی که در کارون مییافتند موسوم به دیککی بود دیک نام شهری است در مصر (ترکستان ۵۲۶)

بوشهر و یا ابوشهر که جایه بندر عمده خلیج فارس است فقط در قرن هیجدهم در زمان نادرشاه باین اسم معروف گردید بطوریکه از آثار عتیقه زبرخاکی که کشف شده معلوم میشود در زمان قبل از اسلام هم نقطه مسکون و آبادی در این سرزمین بوده حتی کتیبه‌هایی از ساسانیان قدیم سوزبان بدست آمده که بعضی از آنها منسوب بقرن هشتم قبل از میلاد است ولی از قرار معلوم در قرن دهم میلادی بندرگاهی در این نقطه وجود نداشته که صرف نظر از سیراف و هرمز اهمیت در ردیف جنبه داشته باشد سرزمین بوشهر کنونی در آن زمان باسم سیف (ساحل دریا) معروف بود حمدالله قزوینی (۱۱۶) در قرن چهاردهم بت سیف ابی رشید و بت سیف عمارة تشخیص میدهد قسمت عمده سکنه را مشن سائر نقاط ساحلی اعراب تشکیل میدادند در قرن شانزدهم برتقیها قنعه

بنام رشیر در آنجا داشتند در ده ورستی شمال این قلعه بندرگاهی واقع است که نادرشاه برای احداث بحریه خلیج فارس انتخاب کرد و سائل توقف کشتیها در لنگرگاه و تخلیه بار سفائن فوق العاده فایده مساعد است بندرگاه از بادهای محفوظ نیست و در هوای بد ورود بدان میسر نمیشد بواسطه کمی عمق دریا مجبورند که تمام محمولات سفائن را به کرجیهای محلی حمل کنند با اینحال در شهر بوشهر که نسبتاً بوسیله راههای مناسبی با مرکز مملکت متصل است تجارت معتدله‌ای با چین و هند و ممالک اروپا تمرکز یافته و تقریباً تمام تجارت در دست انگلیسها است (رتبیخ ۱۹۰-۱۹۱)

منطقه ساحلی را با شهر ارجان معمولاً در جزو کوره ارجان محسوب میداشتند هرچند که جغرافیایان یونان عرب تعیین سرحدات بعضی از کوره هارا باصراحت بیان نمینویسند و نگارشات جغرافیایان یونان مختلف راجع بانسب بعضی شهرها یکی از کوره ها همه یکسان نیست خود شهر ارجان را اغلب همان خرابه های واقعه در نزدیکی بهبهان میدانند در قرن دهم شهر قدری جنوبیتر و جنب رود تاب یعنی همان شعبه از رود مزبور که امروزه به خیرآباد موسوم است واقع بود در اینجا پلی بر روی رودخانه ساخته بودند که با پول یکی از توانگران فارس (ابن حوقل ۱۹۱) بنا گردیده و سرحد بین فارس و خوزستان محسوب میشد بنای ارجان را به قباد پادشاه ساسانی که در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم سلطنت میکرده نسبت میدادند در قرن دهم ارجان یکی از مهمترین بلاد فارس بود لیکن از قرار معلوم اهمیت تجارتی آن بیش از اهمیت صنعتی بود سبب اهمیت تجارتی شهر حاصلخیزی اطراف و نزدیکی دریا و موقعیت

شهر بود که در سر شاهراه شیراز بخوزستان و از آنجا به بین النهرین واقع شده بود

راه شیراز به ارجان بطرف شمال غربی و از قریه جویم عبور میکرد شهر نونجان بر سر این راه بود لیکن شاپور در کنار مانده بود (اصطخری ۱۳۳)

در ردیف شهرهای تجارتنی و صنعتی که در دوره اسلام کسب اهمیت نمودند در قرن دهم میلادی بقایا و آثارى هم از ترتیبات ملوک الطوائفی سابق محفوظ مانده بود که بشکل عدّه کثیری قلاع کوهستانی برقرار بودند مطابق اطلاعات بعضی جغرافیا نویسان عرب عدّه قلاع مزبور به پنجهزار بالغ میشد و در بین آنها قلاعی وجود داشت که هرگز بحمله و یورش مسخر نگشته بود (اصطخری ۱۱۶) قسمتی از این قلعه‌ها در دست آتش پرستان بود که در قرن دهم هنوز عدّه آنان زیاد بود و تقریباً در هر شهر و هر دسته از دهات معابد مخصوصی داشتند (اصطخری ۱۱۸) و عدّه آنان بیش از مسیحیان و کلیمیان بود (مقدسی ۳۹) بقول حمد الله قزوینی (۱۳۱) خرابی بلاد تجارتنی و صنعتی کار همین قلعه نشینان بود ارجان را گویند که اسمعیلیه خراب کردند

در ولایت فارس همیشه مثل ایندوره علاوه بر سکنه ثابت عدّه کثیری هم از کوچ نشینان زندگی میکردند قسمت غربی فلات ایران مرکب از چندین سلسله جبال است که موازی هم واقع شده و دارای نذقات نامچیزی هستند که نظیر آنها را در سرحد شمال شرقی دیدیم سلسله‌های جبال بوسینه دردها و جلگه‌هایی از هم جدا گردیده که بعضی از آنها حاصلخیز و آب فراوان دارند لیکن اغلب بواسطه موقعیت مرتفع خود برای زندگی

کوچ نشینی مناسب میباشند در این زمان اقوام کوچ نشین فارس و خوزستان باسامی مختلفه معروفند کوچ نشینانی که بلهجه های ایرانی تکلم میکنند فرق فاحش با ایرانیان دارند و احتمال دارد که از اختلاط ساکنین سابق این ولایت با فاتحین آریائی پدید آمده اند علاوه بر آن در این صفحات عده زیادی از قبائل ترك و عربی الاصل زندگی کوچ نشینی دارند جغرافیایانویسان قرن دهم جمیع طوائف خانه بدوش ایران را با هم کرد میخوانند که پرجمعیت ترین طوائف کوچ نشین را تشکیل میدهند و ولایت فارس را مثل کوره های یتجگانه سکنه ثابت به پنج کوره صحرا نشین تقسیم میکردند هر چند که حدود کوره های سکنه ثابت و صحرا نشین مطابق نبود تقاطیکه هر يك از طوائف صحرا نشین در آن کوچ می کرد میبایستی شامل ناحیه وسیعی باشد زیرا تمام قبائل صحرا نشین تابستانرا در کوهها و زمستان را در کنار دریا بسر میبردند برای تشخیص کوره صحرا نشینان کلمه زم (که جمع آن زهوم است) استعمال میشد De Goeje (ابن خرداد به ۳۳) کلمه فوق را مشتق از کلمه کردی زومه میدانند عده کلبه کوچ نشینان فارس را پانصد هزار چادر میشمردند در رأس هر زم رئیس مخصوصی قرار گرفته بود که وظیفه وی جمع آوری مالیات و حفظ امنیت طرق بود (اصطخری ۱۱۳-۱۱۵) در این زمان بجای کلمه کردی فوق الذکر کلمه ترکی ایل مصطلح است دولت ایران در مورد صحرا نشینان ایران همان سیاست سابق را تعقیب میکند بنا بر گفته کرزن (ج ۱ ص ۴۳۶، ج ۲ ص ۲۷۱) دولت در ضمن تجربه یقین حاصل کرده است که ایلات کوچ نشین را فقط در صورتی ممکن است تا یکدرجه تحت اطاعت نگاهداشت که رؤسای بومی آنان برقرار باشند از ظهور تحصیلداران مالیاتی ایران در

بین صحرا نشینان هیچ فائده عائد خزانه نمیشد و همیشه موجب بروز هیجان مردم میگشت حالیه کوچ نشینان ایرانی را از قبائل ترک و عرب مجزی کرده و از این آخری ها مثل زموه پنجگانه قرن دهم يك دسته مصنوعی باسم ایلات خمسه تشکیل داده اند عده صحرا نشینان فارس را رسماً شصت هزار چادر می‌شمارند ولی بعقیده تومانسکی (۷۵) این عدد کمتر از عدد حقیقی میباشد در این زمان هم کوچ نشینان فارس تابستان را در نقاط مرتفع کوهستانی بسر برده و در زمستان غالباً بدامنه هائیکه رو بخلیج فارس است (گرمیزان) و اغلب باراضی پست عربستان یعنی قسمت جنوبی خوزستان سرازیر میشوند در اصطلاح کوچ نشینان کلمات ایرانی گرمسیر و سردسیر تقریباً همان معنی قشلاق و بیلاق ترکی را دارند سابقاً دیدیم که ولایت یزد هم متعلق بفارس بود راه شیراز به یزد مثل همین دوره معاصر از اصطخر و دهیید و ابرقوه میگذشت شهر یزد بنام کته هم خوانده میشد در یزد و ابرقوه مثل ولایت کرمان غالباً بنیه از گل و دارای گنبد بودند یعنی بواسطه نقصان جنگل چوب استعمال نمیکردند یزد به حاصلخیزی اطرافش معروف و همیشه یکی از مهمترین نقاط تجارت نرانزیتی بود باستانی دوره سلسله اتابکان یزد که از واسط قرن یازدهم الی اواخر قرن سیزدهم سلطنت میکردند (این بدون ترجمه برتولد ۲۹۸) شهر یزد اهمیت سیاسی نداشته یزد تا باهروزی اهمیت تجارتهی خود را محفوظ داشته عدد نفوس شهر بطوریکه بعضی ها حساب کرده اند بهشتاد هزار نفر میرسد عده مؤسسات صنعتی هم مخصوصاً نساجی و نساجی بسی معتدبه است مذهب زردشت هنوز بیروان زیادی در یزد دارد سکنه مسلمان یزد بناگفته خانیکوف (۲۰۲) معروف بفرض تعصب هستند

لیکن برطبق اطلاعات دیگری که در دست است برعکس مسلمین یزد شاید بواسطه قرب زردشتیان متصف بمدارای مذهبی هستند و انفجار حس تعصب مفرط که در سال ۱۸۹۱ باینها قربانی آن شدند عمداً بدست دولت ایجادگشته بود (مقاله پرورفور ژوکوسکی) شهر کنونی محاط بخرابه‌ها است از ابنیه و عمارات موجوده قدیمتر از همه مسجدی است معروف بمسجد امیر چقماق که بطوریکه از کتیبه دیوار بنا دیده میشود در سال ۶۹۹ هجری (۱۲۹۹-۱۳۰۰ میلادی) امیرستقر بنا کرده است نقشه یزد منضم بکتاب خانیکوف است



اصفهان - کاشان - قم

مرکز فارس بوسیله چند راه با شهرهای بزرگ شمال ایران متصل میشود در قرون وسطی راه از شیراز باصفهان مثل امروز از طریق اصطخر نبود در آن دوره راهی که از راه قریه مابین میرفت و نسبتاً راه نزدیکتری بود شاهراه عمده محسوب بود ظاهراً راه مزبور با شاهراه کنونی در نزدیکی قریه ایزدخواست که در وسط دامنه بر روی تپه واقع میباشد متصل میشد لیکن قریه ایزدخواست با اینکه دارای نام قدیمی میباشد مع هذا در جزو طرق قرن دهم اسمی از آن نمبرند در قرن چهاردهم حمدالله قزوینی (۱۸۵) در تعریف راهها از قمشه و ایزدخواست که از قراء عمده این راه بودند نام برده است و راهی که از طریق مابین از ایزدخواست بشیراز میرفت «راه تابستانی» و جاده قوسی کنونی راه زمستانی نامیده شده است

شهر اصفهان در تألیفات جغرافیایان کلاسیک با اسم «آسپادای» مذکور گردیده ولی در آن زمان اهمیتی نداشته در دوره ساسانیان بجای اصفهان شهر جی که بنای آنرا به اسکندر مقدونی نسبت میدهند بر قرار بود اسم این شهر در سکه های دوره اعراب غالباً ذکر میشود حسین ابن محمد العلوی مورخ اصفهانی که در قرن چهاردهم میزیستند تألیفی به اسم تاریخ احوال اصفهان دارد که برآون مستشرق انگلیسی تحقیقاتی در باب آن نموده است

بنا بر ماخذ مزبور (برآون «۱۰۰») شهر جی دوره ساسانیان بضرر

تمام شهرهای ساسانی ساخته شده و دارای چهار دروازه بوده که یکی از آنها بدروازه «جهودان» معروف و ظاهراً در آنجا جماعتی از قوم یهود سکونت گزیده بود و از همینجاست که بعدها قسمت عمده شهر به «یهودیه» معروف گردید در قرن دهم شهر قدیم با اسم شهرستان معروف و از حیث وسعت و عده نفوس کوچکتر از یهودیه بود در اینجا هم مثل نقاط دیگر یهودیها را از اولاد اسرای بخت نصر میدانستند (مقدسی ۳۸۸) فاصله بین یهودیه و شهرستان دو میل و یا قریب به ۴ ورست بود در نزدیکی شهرستان پل بزرگی بر رود زنده رود ساخته بودند (مقدسی ۳۸۹) شاردن^۱ در کتاب خود شهرستان را قریه بزرگی ذکر میکند که در سمت شرقی اصفهان واقع و خرابه‌های زیادی از ابنیه قدیمه در آنجا دیده میشده بنا بقول حمدالله قزوینی (۵۰) شهرستان را اسکندر رومی ساخته و در دوره ساسانیان تجدید عمارت یافته است

از جغرافیانویسان عرب ابن رسته (۱۶۰-۱۶۳) که خود از اهل اینجا بود راجع به جی ویا شهرستان بیش از همه به تفصیل پرداخته است مقدسی (۳۸۸-۳۸۹) از جمله عمارات یهودیه مسجد جامع آنرا تعریف میکند که دارای ستونهای مدور بوده و در جنوب غرب آن مناره با ارتفاع هفتاد ذرع بنا کرده بودند تمام این عمارت از گل بنا شده بود بنا بقول مورخ اصفهانی (براون ۲۷-۲۸) مسجد جامع را اعراب قبیله بنو تمیم بنا کرده و در دوزد مقتدر خلیفه در قرن دهم بر وسعت آن افزودند شد بعدها مسجد دارای کتابخانه بود که فقط فهرست اسامی کتب آن هشتاد برسد چنان بود این مسجد را در این زمان هم نشان میدهند

که عنوان مسجد جمعه را از دست نداده ولی بعد از بنای مسجد شاه عباس اول اهمیت مذهبی خود را از دست داده و بعدها بواسطه تغییرات متعددی که در ساختمان آن داده شد از نقطه نظر معماری هم جالب توجه نمیباشد

جلاگه که اصفهان در آن واقع شده از هر طرف محاط به کوه ها است (باستثنای طرف جنوب شرقی که در آنجا جلاگه مستقیماً بدشت وصل میشود) و هوای آن گرم و آب فراوان دارد بنا به گفته حمدالله قزوینی (۴۸) در اصفهان تمام نباتات قابل نشو و نمو میباشد باستثنای انار که این خود دلیل بر مزایای آب و هوای آنجا میباشد زیرا درخت انار فقط در نقاطی که آب و هوای مضرری دارد میروید

زمین اصفهان محتاج به کود زیادی میباشد و برای این کار در برجهای مخصوصی فضله کبوتر جمع میکنند و علاوه بر آن مدفوعات شهر را نیز بکار میبرند مزارع اصفهان با آب زنده رود و یا شعبات آن که در محل «مادی» مینامند مشروب میشود بعلاوه آب چشمه و قنات نیز وجود دارد رودخانه از جبال زرد کوه جاری شده و در نمک زار جنوب غربی اصفهان بزمین فرو میرود اهالی محلی از قدیم همچو تصور کرده میکنند (تومانسکی ۵۴) که گویا آب زنده رود در کرمان دو باره بسطح زمین بالا آمده و بدریا میریزد (تومانسکی ۵۴) با وجود توصیفاتش که شعرای اصفهان در مدح زنده رود گفته اند معیناً در اواخر قرن دهم بن بقول مقدسی آب رودخانه باندازه بواسطه کثافات شهر آلوده شده بود که دیگر برای آشامیدن استعمال نمیکردند

در قرن دهم اصفهان بهترین شهری بود بعد از ری که بین عرف

غرب و خراسان واقع شده بود (اصطخری ۱۹۹) بعضی از سلاطین آل بویه اصفهان را پایتخت خود قرار دادند بعد از آل بویه چند نفر از سلاطین سلجوقی در اصفهان متمکن گردیدند که یکی از آنها یعنی محمد (متوفی سال ۱۱۱۸) در مدرسه که در زمان حیات خود بنا کرده و در قرن چهاردهم هم پایدار بود مدفون گردیده است در آستانه این مدرسه مثل مسجد سلطان محمود در غزنین بت هندی را که مسلمین در یکی از جنگ ها بدست آورده بودند قرار داده بودند (حمدالله قزوینی ۴۹) شهر اصفهان بواسطه موقعیت مساعد خود توانست که نه تنها بعد از حمله مغول بلکه بعد از قتل عالم هواناگ تیمور در سال ۱۳۸۲ بسرعت ترمیم یافته و قد علم کند اصفهان که در آن تاریخ مثل شیراز و یزد در تصرف آل مظفر بود اطاعت تیمور را گردن نهاده و حاضر شد غرامتی بپیر دازد ولی بواسطه اجحاف و تعدیات اشخاصی که مأمور جمع آوری آن بودند شورش ملی برخاست و بر اثر آن حکم شد که قتل عام اهالی شروع شود در این قتل عام بطوری که موردخین (شرف الدین ج ۱ ص ۳۴۴ عبدالرزاق B. ۸۶) مینویسند هفتاد هزار سر جمع شد و در چند نقطه مناره هائی از آن سرها ساختند با وصف اینحال اصفهان در همین ایام تیمور بسال ۳ + ۱۴ که برای رستم از نواده های تیمور ولایتی معین میکردند به پایتختی وی انتخاب شد در قرن چهاردهم قسمت عمده اهالی مثل امروز شیعه مذهب نبودند و سنی شافعی بودند بنا بگفته مقدسی (۳۹۹) در اواخر قرن دهم اصفهانی ها در مذهب سنی متعصب بودند و معاویه را در ردیف خلفای اربعه قرار داده و حمد آنها را « هر سل » مینامیدند نهایت جاود و شکوه اصفهان در اواخر قرن شانزدهم در دوره

صفویه بود که شاه عباس کبیر (۱۵۸۷-۱۶۲۸) معروفترین پادشاه این سلسله آنها را پایتخت خود قرار داد شاه عباس شهر عظیمی بنا کرد که ۳۵ ورست محیط دایره آن بود هرچند که عمده دروازه‌های شهر مثل همان قرن دهم دوازده باب بود از این دروازه‌ها بنا بقول تاورنیه (ج ۱ ص ۳۵) فقط ده دروازه و بنا بگفته شاردن (ج ۲ ص ۵) فقط هشت دروازه باز بود

مرکز شهر در قدیم و زمان حال همان میدان معروف به میدان شاه بود هست که قصر سلطنتی و مسجد بزرگ و بازارهای عمده در آنجا واقع شده‌اند در اطراف میدان شاه مثل سایر میدان‌های پایتخت‌های ایران عماراتی با طاق‌ماهای در طبقه ساخته بودند که طبقه پائین آن مخصوص دکا کین بود در مقابل عمارات خیابانهای مشجری با آب روان احداث کرده بودند که بعدها خراب شد و فقط قسمتی از آن در قرن نوزدهم تعمیر گردید مسجد جمعی که شاه عباس در سال ۱۶۱۲ و ۱۶۱۳ بنا نموده در سمت جنوبی میدان واقع شده در قرن هیجدهم چند مرتبه آنرا تعمیر و تعمیر نمودند در سمت شمالی میدان عمارت بزرگ خندان که از آنست آن معروف است برای چه کاری اختصاص داشت واقع بود و به بازار بزرگ قیصریه و حان میشد در سمت شرقی مسجد شیخ لطف الله واقع شده در وسط میدان تبری مرتفع بود که بر سر آن قبه قرار داده و در مواقع رسمی قبه طلائی بر سر آن نصب میکردند و در مواقع تیر اندازی هدف قرار میدادند بعدها در جای آن تیر چوبه دار نصب شده بود در این میدان دو ستون مرمر قرار داده بودند و در مواقع چوکان بازی که سابقه در ایران محبوب بود و حال متروک گردیده است حدود میدان دزی از روی ستونهای مرمر معین

میشد قصر سلطنتی از سمت ایوان عالی عالی قاپو که دوازده ستون چوبی و يك حوض مرمر در وسط داشت مشرف بقسمت جنوب غربی میدان شاه بود

شاه در روز عید نوروز سفرا را در همین عمارت بحضور میپذیرفت عمارت عمده قصر چهل ستون بود که رو بیابغ ساخته شده و بر خلاف اسم خود فقط دارای بیست ستون چوبی بود که پایه‌های آنها بر روی صورت شیرهایی استوار بودند که از سنک تراشیده بودند دیوارهای این عمارت را از مرمر ساخته و آئینه کاری کرده بودند قصر سلطنتی بچند طاق بزرگ منقسم میشد که یکی از آنها با تصاویری که در دیوارهای آن نقش کرده اند تا با امروز برجاست در این طاق شش پرده از وقایع زندگانی شاه اسمعیل (دوپرده) شاه طهماسب و شاه عباس کبیر و نادر شاه نقش شده بین دو پرده قدیمی صورت ناصر الدین شاه را کشیده اند در زمان سلطنت شاه سلطان حسین (۱۶۹۴-۱۷۲۲) این عمارت دچار حریق و صدمه دید ولی بعدتر مریم شد در سمت غربی قصر باغ هشت بهشت واقع شده و از همانجا خیابان چهار باغ رو بسمت جنوب شروع و تا زاینده رود و بالاتر امتداد داشت و در این زمان آثار قلیلی از آن باقی مانده است در کنار این خیابان مدرسه شاه سلطان حسین که یکی از بهترین بناهای اصفهان محسوب میشود قرار گرفته ارك شهر در سمت جنوب شرقی میدان شاه واقع بود در زمان صفویه از مناری در داخل شهر اسم میبرند که معروف به «کله منار» بود و آنرا از سرهای حیواناتی که شاه در شکار کشته بود بر پا کرده بودند هر چند که بعضی از سیاحان (کرزن ج ۲ ص ۲۳) اظهار میدارند که در بین استخوانها استخوانهای انسان هم دیده میشود

در خیابان چهار باغ پل معروف اللهوردی واقع شده که بنا به یکی از سرکرده های شاه عباس کبیر موسوم گردیده از این پل به جلفا میروند که در آنجا آرامنه که شاه عباس عناقاً مهاجرت داده بود سکونت دارند در موافقی که سطح آب پائین بود عبور از رودخانه از زیر طاقهای پل ممکن میشد در اواخر خیابان چهار باغ در جنوب باغ معروف هزار جریب واقع بود که اکنون اثری از آن پدیدار نیست هنگام هجوم افغانه در سال ۱۷۲۲ جلفا بیش از سائر نقاط حومه شهر متحمل صدمات گردید علاوه بر آن بعد از فوت نادر شاه بسیاری از آرامنه از ایران مهاجرت کردند در زمان شاردن عده نفوس جلفا به سی هزار نفر میرسید به لرد کرزن (ج ۲ ص ۵۳) گفته بودند که عده کلیه نفوس جلفا ۲۵۰۰ نفر و ۸۰ درصد آنها ارمنی میباشند

از جمله سائر پل ها که در دست پائین پل اللهوردیخان برای مراد بن سائر نقاط حومه شهر واقع شده اند از همه زیبا تر و عالی تر پل خواجو یا پل بابارکن میباشد که با اسم رکن الدین دروش معروف گردیده و از این پل بمحلی که در قدیم بگبرستان مشهور و مسکن زرد شتی بود میرفتند در قرن هفدهم در دوره شاه عباس ثانی (سال ۱۶۴۲-۱۶۶۷) که در اینجا قصری برای خود بنا نمود بسعدت آباد موسوم گردید قصر مزبور معروف به هفت دست و دارای عمرتی است موسوم به آینه خانه که از روی چهل ستون تقلید شده است فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۸۳۴ در همین قصر وفات یافت و از آن بعد قصر رو بخرابی رفت

از ایشیه جالب توجه حوالی شهر یکی هندوچین است که حرکت

(۱) امروزه از هفت دست و آینه خانه و بسیاری ایشیه دیگر اصفهان را بی بقی مانده

منارها را معمولا بمعجزه « پیری » که در زیر آن مدفون است نسبت میدهند
منارها در ۸ ورستی سمت غربی شهر در قریه کلادان واقع میباشد
در نزدیکی آنجا خرابه های آتشگاه بر روی تپه نما یاب است
حمد الله قزوینی (۵۰) آتشگاه را بنام قلعه ذکر میکند که طهمورث
سومین پادشاه افسانه ایران ساخته است و گویا معبد آتش پرستان را
پادشاه افسانه دیگر ایران یعنی بهمن پسر اسفندیار که ویرا ارتاکزرس
اول (اردشیر دراز دست) میدانند بنا کرده است این رسته که در زمان
او هنوز آتش مقدس در آنجا روشن بود بنمای معبد را با همین عبارات
شرح میدهد بالاخره در جنوب اصفهان در دامنه کوه صفه فرح آباد
واقع شده که قصر خارج شهر شاه سلطان حسین بود و مخصوصا باغات
آن شهرت تمام داشت و در قرن هیجدهم بدست افغانه خراب شد
در بالای کوه قصر تابستانی شاه سلیمان (۱۶۶۸-۱۶۹۴) سلف
شاه سلطان حسین را بنا کرده بودند که با سم نخت سلیمان معروف شده بود
عده نفوس اصفهان در زمان صفویه از روی حد اقل تخمین به يك
کرور میرسید لیکن در آن دوره بنا بگفته تاورنیه (ج ۱ ص ۴۰) شهر
باستثنای میدان مرکزی و چند بازار بیشتر به دیه عظمی شباهت داشت
در این ایام فقط آثار قلبی از عظمت سابق باقی مانده و فقط قسمت کمی
از مساحت شهر قدیم مسکون و این قسمت هم که مسکون است دیوار و
باروئی ندارد و مستقیما به قراء و باغات اطراف وصل میشود بطوری که
تومانکی (۵۰-۵۵) مینویسد « غالب خانه ها از خشت خام مربع شکل
ساخته شده کوچه ها تنگ و بواسطه عادت نفرت آور اهالی شهر که برای
پاک کردن مسطحه سوراخهایی بکوچه ها باز کرده اند و گاهی باتخته سنگی

آنها را پوشانده و بعضی اوقات بکلی باز میگذارند که چوچه‌ها سخت متعفن است»
عمده نفوس اصفهان را مثل سایر بلاد ایران باختلاف مینویسند ولی در
هر صورت از نود هزار نفر تجاوز نمیکنند شهر در این دوره هم اهمیت
تجارتی و صنعتی بزرگی دارد اجناس عمده صادرات آن نریاکو و تنباکو و
پنبه و بادام و مواد عمده واردات پارچه های نخئی و قند و مس و چای
می باشد

راه از اصفهان به ری یعنی حوالی طهران همیشه مثل امروز از قم و
کاشان بود راه از وسط اراضی همواری میگذرد بانتهای قطعه کوچکی در
جنوب کاشان که در آنجا جاده سلسله جبال را تقاطع میکند قریه کوهستانی
قوه رود در همین جا واقع شده است اهالی قوه رود و قراء اطراف به
لهجه مخصوصی حرف میزنند که دارای مقدار کثیری کلمات و لغات قدیمه
میباشد لهجه قوه رودی و بعضی قراء دیگر موضوع تحقیقات مخصوص
پروفیسور ژوکوسکی واقع گردیده است

کاشان در قرن دهم شهر کوچک ولی پر ثروتی بود بنای این شهر
را به زبیده خاتون زوجه هارون الرشید نسبت میدهند در آن زمان شهر
دارای اهمیت صنعتی برجسته بود و مخصوصاً جرم و پیمان کاشان شهرتی
داشت در این زمان هم ظروف مسی کاشان معروف است علاوه بر آن
مصنوعات گئی شهر شهرتی دارد از کلمه کاشان و یا مختلف آن که کاش
است کلمات فارسی کاشی و کاشیگر را مشتق میسازند بر اساس جهانی که
در جنوب شهر واقع شده گرمی تابستان در کاشان به حدیث شدت میرسد
علاوه بر آن تمام سیاحتان از قرن دهم بعد از قمری ۳۹۰ هجری از
کثرت فقر بهای حوالی کاشان صحبت میکنند اهالی کاشان در قرن چهاردهم